

انواع راهبردهای موازنه‌گرایانه در نظام تک‌قطبی

الهام رسولی ثانی آبادی*

دانشیار، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران

چکیده

پس از فروپاشی شوروی، توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، از حالت دوقطبی (مبتنی بر اصل موازنه قدرت میان دو قطب) به صورت تک‌قطبی درآمد. از آن زمان یکی از مهم‌ترین پرسش‌های نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به‌ویژه نظریه‌پردازان واقع‌گرایان، آن است که چرا در این نوع از نظم، مطابق با نظریه توازن قدرت، هیچ موازنه نظامی مؤثری علیه امریکا به‌عنوان تک‌قطب نظام بین‌الملل ایجاد نشده است؟ فرضیه اصلی این مقاله آن است که با نگاهی متفاوت و موسع به مفهوم موازنه قدرت و همچنین در نظر گرفتن رفتار موازنه‌گرایانه دولت‌ها بر پایه درجه و شدت تهدید درک‌شده از سوی دولت تک‌قطب، در این نظام نیز می‌توان شاهد رفتارهای موازنه‌گرایانه قدرت‌های درجه دوم، قدرت‌های میانه و حتی دولت‌های کوچک نیز بود. به پرسش‌های پژوهشی زیر پاسخ داده خواهد شد: ۱. چرا دولت‌ها در نظام تک‌قطبی به راهبردهای موازنه‌گرایانه روی می‌آورند؟ ۲. انواع این راهبردها کدام است؟ ۳. چگونه این راهبردها بکار برده می‌شوند؟ ۴. چه زمانی راهبردهای موازنه‌گرایانه در نظر گرفته می‌شوند؟ این پژوهش از نظر رویکرد، ماهیتی کیفی دارد، و برای آزمون فرضیه از روش تحلیل مفهومی دیدگاه‌های مختلف نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل استفاده می‌شود. یافته‌های پژوهش آن است که موازنه، رفتاری به‌طور کامل اختیاری و مبتنی بر راهبردهای به‌طور کامل متفاوتی از «موازنه مثبت نظامی» تا «موازنه منفی غیرنظامی» است، و اینکه هر دولتی در هر دوره‌ای چه نوع راهبرد موازنه‌گرایانه‌ای را در رویارویی با تک‌قطب، برگزیند، تحت تأثیر متغیرهای گوناگونی قرار دارد که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: توزیع قدرت، درک از تهدید، دنباله‌روی، موازنه مثبت، موازنه منفی

* نویسنده مسئول، رایانامه: rasooli@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۱، تاریخ تصویب: ۲۱ شهریور ۱۴۰۱

۱. مقدمه

پس از فروپاشی شوروی و در پی آن فروپاشی نظام دوقطبی که به طور کامل در چارچوب اصل توازن قدرت^۱ (توازن همکاری جویانه^۲ میان دو قطب) روابط بین‌الملل قرار داشت، توزیع قدرت در نظام بین‌الملل دگرگون شد، و لحظه تک‌قطبی به رهبری امریکا فرارسید (Monteiro, 2014). این تغییر پیش‌بینی نشده در توزیع قدرت نظام بین‌الملل، با چالش‌های بزرگی برای نظریه توازن قدرت همراه بود، زیرا بر پایه این نظریه و نیز فرضیه‌های واقع‌گرایانه و نواقع‌گرایانه روابط بین‌الملل باید این نوع توزیع قدرت از سوی موازنه‌کنندگان به حالت تعادل برمی‌گشت. با این حال، با گذشت زمان و نبود چنین اتفاقی، پرسش اصلی آن بود که چرا در چنین نظامی که بر پایه تعادل میان قدرت‌های بزرگ نبود، هیچ موازنه نظامی مؤثری علیه امریکا به‌عنوان تک‌قطب ایجاد نشده است؟

پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن اشاره خواهیم کرد. در کنار ادبیات تولیدشده در این حوزه، فرضیه اصلی این پژوهش آن است که در جهان تک‌قطبی نیز موازنه وجود دارد، ولی پرسش اصلی و نکته‌ای که باید برای فهم موازنه در این نوع از توزیع قدرت در نظر گرفت، آن است که دولت‌ها «چرا، چگونه و چه زمان» به راهبردهای موازنه‌گرایانه روی می‌آورند؟ پاسخ به این پرسش هنگامی دقیق خواهد بود که موازنه را یک راهبرد یا رفتار دولتی^۳ در محیط آنارشی بین‌الملل و نه به‌عنوان یک فرایند مکانیکی و نتیجه سیاست بین‌الملل^۴ در نظر بگیریم. خود این رفتار موازنه‌گرایانه می‌تواند در برابر قدرت تک‌قطب باشد، آن‌گونه که والت به آن باور دارد. بنابراین، در این مقاله با ارائه مدل مفهومی و مطرح کردن انواع «موازنه مثبت و منفی» تلاش داریم تا به درک موسعی از مفهوم موازنه برسیم، به این معنا که دریابیم رفتارهای موازنه‌گرایانه دولت‌ها در برابر تک‌قطب می‌تواند دربرگیرنده واکنش‌های رفتاری گوناگونی شود و تنها به موازنه سخت و نظامی آن‌گونه که جریان‌های واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی در نظر می‌گیرند، محدود نباشد. با این فرضیه ادعای اصلی ما در این پژوهش آن است که در نظام تک‌قطبی نیز به‌مثابه نظام‌های دو یا چندقطبی، رفتار موازنه‌گرایانه وجود دارد و اینکه دولت‌ها کدام‌یک از رفتارهای موازنه‌گرایانه را انتخاب کنند، تحت تأثیر متغیرهای گوناگونی است که در مبحث ارائه یک الگوی مفهومی به آن می‌پردازیم. این پژوهش به لحاظ محتوا، پژوهش نظری و تحلیلی و به لحاظ روش بر

-
1. Balance of Power
 2. Associate Balance of Power
 3. Balance Behavior
 4. Balance outcome

پایه ارائه یک مدل مفهومی از رفتارهای موازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی است. این پژوهش از نظر رویکرد، ماهیتی کیفی دارد، و داده‌های لازم از مجموعه‌ای از اسناد، کتاب‌ها و مقاله‌های منتشرشده و مجازی گردآوری شده است. سپس برای پاسخ به پرسش‌های پژوهشی و آزمون فرضیه از روش تحلیل مفهومی دیدگاه‌های مختلف نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل استفاده شده است.

این مقاله به لحاظ ساختار و سازماندهی مطالب دربرگیرنده چهار مبحث اصلی و یک نتیجه‌گیری است؛ به این ترتیب که در مبحث نخست از منظر نظری به مفاهیم «موازنه قدرت» و «نظام تک‌قطبی»، در مبحث دوم به بررسی ادبیات موجود درباره بود یا نبود امکان موازنه در نظام تک‌قطبی، در مبحث سوم به بررسی راهبردهای غیرموازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی؛ و در چهارمین و مهم‌ترین مبحث مقاله، به بررسی راهبردهای موازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی بر پایه ارائه یک الگوی مفهومی خواهیم پرداخت. در پایان، جمع‌بندی و خلاصه یافته‌های پژوهش ارائه خواهند شد.

۲. تعاریف و مفاهیم

در این مبحث که دریچه ورودی برای مباحث اصلی بعدی است، لازم است با مفاهیم اصلی این پژوهش از جمله مفهوم «موازنه قدرت» و مفهوم «نظام تک‌قطبی» آشنا شویم.

۲.۱. مفهوم «موازنه قدرت»

از منظر تاریخی تلاش‌های نظری برای فهم نظریه موازنه قدرت به بیش از پانصد سال پیش برمی‌گردد، بنابراین از این منظر شاید نتوان هیچ نظریه دیگری را به قدمت نظریه توازن قدرت یافت. ولی بیشتر تعاریف از موازنه قدرت در چارچوب ادبیات واقع‌گرایانه و نواقع‌گرایانه روابط بین‌الملل بوده و مورگنتا نظریه‌پرداز برجسته این مکتب پس از جنگ جهانی دوم موازنه قدرت را به صورت یک نظریه مدون درآورد. سه اصل کلیدی نظریه موازنه قدرت عبارت‌اند از: سیاست بین‌الملل در بنیاد خود، متمایل به توزیع برابر قدرت است؛ جست‌وجوی هر بازیگر برای تسلط بر نظام در هر مقطع زمانی با مخالفت سایرین روبرو شده است؛ و در نهایت آنکه امید هر بازیگر برای استیلا بر نظام ناشی از محاسبه نادرست وی از توانمندی‌های خود و دیگران است (Little, 2007: 51-52).

نکته شایان توجه آنکه مفهوم موازنه در چارچوب تعاریف رئالیستی و نئورئالیستی روابط بین‌الملل، در قالب برداشت محدود از موازنه در قالب «موازنه سخت» یا «موازنه نظامی» می‌گنجد. برای نمونه کالین المان یا شوئلر موازنه قدرت را دربرگیرنده بهبود توانمندی‌های

نظامی یک دولت، برای شکست و یا بازداشتن رقیب می‌دانند (Elman, 2002; Schweller, 2004). تعریف و برداشت والتز نیز از موازنه و تقسیم موازنه به دو بخش «موازنه درونی» در قالب توسعه توانمندی‌های نظامی و «موازنه بیرونی» در قالب اتحادهای نظامی و مسابقات تسلیحاتی ناظر بر بعد نظامی موازنه در قالب موازنه سخت است (Waltz, 1979: 54-55). در همین زمینه تبیین‌های ساختاری از جمله نواقح‌گرایی با در نظر گرفتن موازنه قدرت به‌عنوان نتیجه فشارهای ساختاری نظام و جامعه‌پذیری و رقابت میان دولت‌ها در سرشت آنارشی برای بقا و امنیت، علت موازنه دولت‌ها را در اتحاد علیه قوی‌ترین دولت یا هژمون بالقوه و پیوستن به دولت‌های ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر برای افزایش نفوذ خود در میان این دولت‌ها جست‌وجو می‌کنند (Waltz, 1979: 127).

روی هم‌رفته، موازنه قدرت را می‌توان هم به‌عنوان یک «موقعیت»، هم به‌عنوان یک «سیاست» و هم به‌منزله یک «سیستم» (Claude, 1962) یا نتیجه خودکار و طبیعی فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل در نظر گرفت (Waltz, 1979). از دیدگاه هی موازنه در هر شکلی که باشد، دارای چهار عنصر مهم است: موازنه یک رفتار دولتی است، هر موازنه‌ای هدف مشخصی دارد، به این معنا که هدف موازنه، دولت برتر از نظر قدرت یا دولت تهدیدگر است، هدف موازنه در نهایت تأمین امنیت است و هدف دیگر آن تغییر قدرت نسبی دولت «الف» در برابر دولت رقیب «ب» است (He, 2012: 163).

۲.۲. مفهوم «نظام تک‌قطبی»

نظام تک‌قطبی نظامی است که در آن یک ابرقدرت^۱ که تک‌قطب^۲ نامیده می‌شود، وجود داشته باشد (Guner, 2017: 23) و آن دولت دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- در اختیار داشتن سهم نامتناسبی از منابع مرتبط با سیاست در نظام بین‌الملل؛
- نداشتن رقیب ایدئولوژیکی به لحاظ تأثیر و نفوذ در نظام بین‌الملل (با وجود ایدئولوژی‌های رقیب، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند تهدید جدی به موقعیت و الگو بودن تک‌قطب وارد کنند)؛
- دولتی بسیار قوی که امکان موفقیت هیچ ائتلاف ضد توازن نظامی علیه آن وجود نداشته باشد (Wohlforth, 2002: 20)؛

- توانایی درگیری و اعمال کنش در سطح جهانی (Guner, 2017: 24)؛

- دارای آزادی عمل بسیار بیشتری نسبت به قطب‌ها در نظام‌های دوقطبی یا چندقطبی (Walt, 2009: 92).

1. Super Power
2. Unipole

یکی از نکات قابل تأمل درباره تک‌قطب، تمایز مفهومی آن از مفهوم «هژمون» است؛ با اینکه هر دو نظم شباهت بزرگی به لحاظ توزیع قدرت دارند، و اینکه مبتنی بر یک ابرقدرت‌اند، ولی دولت تک‌قطب تنها بر منابع مادی نظام تسلط دارد، ولی دولت هژمون در کنار تسلط بر منابع مادی نظام بر رفتار دیگر بازیگران نیز مسلط است و سیاست‌ها و رفتارهای دیگران را بر پایه ترجیحات خود هدایت می‌کند. در همین حال، اگر در نظام تک‌قطبی سیاست دنباله‌روی سیاستی همه‌گیر شده و همه دولت‌ها با تک‌قطب هم‌پیمان شوند و این دولت هیچ مخالفی نداشته باشد، این نظام به هژمونی تبدیل خواهد شد (Guner, 2017: 24). در همین زمینه والت میان نظام تک‌قطبی به‌عنوان «توزیع خاص قدرت در نظام بین‌الملل» و «ویژگی‌های خاص هژمون» نیز تمایز قائل است. از نظر او ویژگی اول موجب نگرانی‌هایی در زمینه نبود تعادل قدرت میان تک‌قطب و قدرت‌های دیگر می‌شود و این نگرانی ویژگی اجتناب‌ناپذیر ساختار تک‌قطبی است و ویژگی دوم نوع راهبرد موازنه دولت‌های دیگر را در برابر تک‌قطب مشخص می‌سازد (Walt, 2009: 96-97). وانگ نیز در تعریف تک‌قطبی آن را نظام آنارشیک با یک قدرت بزرگ می‌داند. به بیان وی در نظام تک‌قطبی اگرچه روابط سلسله‌مراتبی میان دولت‌ها وجود دارد، این روابط در درون چارچوب یا محیط آنارشی اتفاق می‌افتد و تک‌قطب کنترل ناکاملی بر بازیگران نظام دارد. بنابراین میان مفاهیم «تک‌قطبی، هژمونی و امپراتوری» تمایز وجود دارد و درحالی‌که تک‌قطبی ناظر بر داشتن توانمندی‌های مادی بسیار است (قدرت به‌مثابه توانمندی)، مفاهیم دیگر ناظر بر الگوهای روابط سیاسی میان بازیگران هستند (قدرت به‌مثابه تأثیر) (Wang, 2021: 835-837).

۳. بررسی ادبیات موجود درباره امکان یا نبود امکان موازنه در نظام تک‌قطبی

همان‌گونه‌که بیان شد، نظریه موازنه قدرت مهم‌ترین نظریه مربوط به صلح و امنیت در دوران جنگ سرد به‌شمار می‌رفت. با این حال، پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی از یک سو و شکل‌نگرفتن موازنه نظامی شایان توجه در برابر تک‌قطب امریکا سبب شد اعتبار این نظریه تا حد زیادی مورد تردید قرار گیرد. در همین مورد نظریه‌پردازان مختلف روابط بین‌الملل به‌ویژه نظریه‌پردازان رئالیستی تلاش کرده‌اند تا در مورد شکل‌نگرفتن توازن در نظام تک‌قطبی استدلال‌هایی را مطرح کنند که در این مبحث به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. روی هم‌رفته، با بررسی نظرها و ادبیات تولیدشده در این حوزه می‌توان این ادبیات را به سه بخش تقسیم کرد: «خوش‌بینان نسبت به وقوع موازنه»، «بدبینان نسبت به وقوع موازنه» و «دیدگاه‌های توجیهی برای نبود موازنه نظامی در مقابل امریکا».

والتز به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز موازنه قدرت در زمره دیدگاه‌های دسته نخست قرار می‌گیرد؛ و بر این باور است که ما همچنان باید منتظر پیدایش رفتارهای موازنه‌بخش در نظام تک‌قطبی باشیم، اگرچه این مسئله ممکن است با تأخیر روی دهد (Waltz, 2000: 5-14). از نظر وی در شرایط آنارشی موازنه رفتار غالب دولت‌ها به‌شمار می‌آید (دولت‌ها به‌طور خودکار وارد فرایندهای موازنه‌بخش می‌شوند)، اگرچه رفتارهای دیگری چون «احاله مسئولیت»^۱ یا «دنباله‌روی»^۲ نیز می‌تواند به‌ندرت رخ دهد (Waltz, 1979: 126). لین نیز معتقد است نظام تک‌قطبی بذرهای نابودی خودش را در دل خودش دارد (Layne, 1993: 7). در مقابل بروکس و وولفورت با نگاهی بدبینانه استدلال می‌کنند که در دنیای تک‌قطبی به‌دلیل فاصله قدرت بسیار زیاد میان تک‌قطب و دیگر دولت‌ها، هزینه توازن بسیار بالا بوده و امکان ایجاد اقدام‌های دسته‌جمعی قدرت‌های درجه دوم در رویارویی با تک‌قطب بسیار نادر است، از سوی دیگر موانع سیاسی داخلی مانع از موازنه داخلی مؤثر در رویارویی با تک‌قطب می‌شود، بنابراین جهان تک‌قطبی، جهان «خارج از موازنه»^۳ است (Brooks & Wohlforth, 2005). این در حالی است که نوواقع‌گرایان چنین ادعایی ندارند که موازنه تنها در شرایط نبود ریسک و نبود هزینه روی می‌دهد (Fettweis, 2004: 85).

مرشایمر نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرای ساختاری، در مقاله خود با عنوان «خیزش و افول نظم بین‌الملل لیبرال» استدلال می‌کند که تنها نظم‌های دو یا چندقطبی رئالیستی‌اند و طبق قواعد رئالیستی عمل می‌کنند، چراکه این نظم‌ها بر پایه عنصر رقابت بوده و در آن‌ها دو و یا چندین قدرت بزرگ به سیاست موازنه یکدیگر مشغول هستند. این در حالی است که طبق نظر مرشایمر دنیای تک‌قطبی دارای نظم رئالیستی نیست، چراکه تنها دارای یک ابرقدرت است و به‌دلیل فاصله بسیار قدرت وی و دیگر بازیگران رقابت‌های امنیتی نیز وجود ندارد. وی نظم دنیای تک‌قطبی را بسته به ایدئولوژیک بودن یا نبودن تک‌قطب، «ایدئولوژیک» و یا «غیرایدئولوژیک»^۴ می‌داند (Mearsheimer, 2018: 3-6).

دیدگاه‌های دسته سوم دربرگیرنده دو دسته از دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و لیبرالیستی می‌شوند. برای نمونه آیکنبری از نظریه‌پردازان لیبرال بر این باور است که ماهیت نهادینه‌شده سیاست بین‌الملل و خویشتن‌داری امریکا مانع از ایجاد توازن علیه این دولت شده است (Ikenberry, 2001). توماس ریس نیز استدلال می‌کند که ارزش‌ها و هنجارهای مشترک لیبرال و همچنین وابستگی متقابل اقتصادی و ساختارهای رهبری‌کننده لیبرال موجب به‌وجود آمدن

-
1. Buck-Passing
 2. Band Wagoning
 3. Out of Balance
 4. Agnostic

«اجتماع امنیتی لیبرال» شده که در آن ایالات متحده و دیگر موازنه‌کنندگان احاطه شده‌اند و این اجتماع مانع از رفتارهای موازنه‌بخش شده است (Risse, 2002: 87). این در حالی است که نظریه‌پردازان رئالیستی می‌کوشند از مفاهیم جایگزین موازنه قدرت استفاده کرده و نبود موازنه نظامی علیه تک‌قطب را توجیه کنند. برای نمونه می‌توان به مفهوم «موازنه نرم»^۱ اشاره کرد که نوعی موازنه علیه امریکا در قالب ابزارهای غیرنظامی است (ر.ک: Pape, 2005; Paul, 2005).

مفهوم دیگر مفهوم «موازنه تهدید»^۲ است که از سوی استفن والت نظریه‌پرداز واقع‌گرای نئوکلاسیک تدافعی به‌منظور تکمیل مفهوم «موازنه قدرت» بیان شده است. والت با جدا کردن عامل قدرت از تهدید، ثقل نگرانی‌های دولت‌ها را تهدید می‌داند و نه قدرت و بیان می‌کند که موازنه تنها در برابر افزایش قدرت دولت‌های دیگر ایجاد نمی‌شود، بلکه اقدام‌های موازنه‌گرایانه دولت‌ها در برابر دولت‌هایی است که موجب درک از تهدید شده‌اند، زیرا قدرت مفهومی بی‌طرف است؛ و مسئله مهم پیامدهای قدرت است که می‌تواند مخرب و یا خیرخواهانه باشد. والت بیان می‌کند که نظریه «توازن تهدید» از یک سو می‌تواند نشان دهد که چرا دولت‌ها علیه قدرتمندترین بازیگر هم‌پیمان می‌شوند، اگر قدرت آن بازیگر موجب تهدید آنها شده باشد و از سوی دیگر می‌تواند توضیح دهد چرا دولت‌ها علیه دولت دیگری که شاید قدرتمندترین دولت نباشد ولی به‌عنوان تهدید درک شده است، موازنه و اتحاد می‌کنند (Walt, 1997; Walt, 1986).

والت در مقاله‌ای با عنوان «اتحادها در جهان تک‌قطبی»، بیان می‌کند که تک‌قطب قدرت برتر و مسلط در نظام بین‌الملل است که بیشتر بر توانمندی‌های خود تکیه دارد تا پشتیبانی هم‌پیمانان. از نظر وی پیدایش تک‌قطبی تأثیرات عمیقی بر عضویت در اتحادهای مختلف (روابط میان اتحاد) و ماهیت «روابط درون اتحادها» گذارده است (Walt, 2009: 88). به بیان وی از ویژگی‌های اتحادها در دوران تک‌قطبی آزادی عمل تک‌قطب در انتخاب میان اتحادهای مختلف است، بنابراین برخلاف نظام دوقطبی که ساختار و شرایط ساختاری تعیین‌کننده اتحادها هستند، در نظام تک‌قطبی نقش ساختار در اتحاد بسیار کم‌رنگ و یا وجود ندارد (Walt, 2009: 94). از سوی دیگر از نظر والت شرایط ساختاری تک‌قطبی مانع از شکل‌گیری «موازنه کارآمد و مؤثر» در رویارویی با تک‌قطب می‌شود، هم به‌دلیل فاصله قدرت و هم اینکه از نظر والت اگر تک‌قطب نظام بین‌الملل از چهار عامل تهدیدکننده تنها مؤلفه قدرت را داشته باشد، به این معنا که نیت تهاجمی نداشته باشد، فاصله جغرافیایی از دیگر دولت‌ها داشته باشد، و توانمندی تدافعی و نه تهاجمی داشته باشد، می‌تواند هم‌پیمانان را جذب کند و شاهد توازنی علیه خویش نباشد (Walt, 2009: 98). با این مقدمه در ادامه که مباحث اصلی نیز

1. Soft Balancing
2. Balance of Threat (BOT)

به‌شمار می‌روند، نخست با تقسیم راهبردهای دولت‌ها در جهان تک‌قطبی به راهبردهای «غیرموازنه‌گرایانه» و راهبردهای «موازنه‌گرایانه» به بررسی راهبردهای نخستین دسته برای فهم راهبردهای دسته دوم خواهیم پرداخت.

۴. بررسی راهبردهای غیرموازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی

روی‌هم‌رفته، راهبردهای غیرموازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی استراتژی یا رفتارهایی هستند که کمتر متداول‌اند، و به دلایل گوناگونی ممکن است رخ دهند. مهم‌ترین این راهبردها عبارت‌اند از:

الف) دنباله‌روی و یا اتحاد با تک‌قطب: روی‌هم‌رفته، دنبال‌کنندگان دولت‌هایی هستند که توانسته‌اند حمایت تک‌قطب را به‌دست آورند (تأمین امنیت یا انتقال تکنولوژیک) و تک‌قطب به‌راحتی می‌تواند مشکلات امنیتی و منطقه‌ای آنها را حل کند و قدرت تدافعی‌شان را افزایش دهد. این سیاست دارای معایبی چون از میان رفتن آزادی عمل دولت‌های دنباله‌رو و همچنین ریسک سهم شدن در هزینه‌های نظامی و تهدیدهای امنیتی دخالت دولت تک‌قطب در سرتاسر جهان، است (Guner, 2017: 27).

به لحاظ نظری دو دیدگاه به‌طور کامل متفاوت نسبت به سیاست دنباله‌روی در دنیای تک‌قطبی وجود دارد: دیدگاه والت و دیدگاه شوئر. از نظر والت دولت‌ها تنها در شرایط خاصی سیاست همراهی با دولت تهدیدگر را دنبال می‌کنند: اگر مقاومت را بهبوده بدانند یا متقاعد شوند که تهدید به‌وسیله سازش منحرف یا کم‌رنگ می‌شود (Walt, 2009: 89). وی استدلال می‌کند که اگر موازنه رفتار غالب دولت‌ها باشد، آنها احساس امنیت بیشتری خواهند کرد، چراکه این آگاهی ایجاد می‌شود که در برابر دولت تهدیدگر اتحاد ایجاد می‌شود، ولی اگر دنباله‌روی رفتار غالب دولت‌ها باشد، امنیت کمتری ایجاد می‌شود، چراکه به رفتار تهاجمی پادش داده می‌شود (Walt, 1985: 3-43).

والت همچنین میان سیاست «دنباله‌روی و یا همراهی» و سیاست «تنش‌زدایی»^۱، تفاوت قائل می‌شود. از نظر وی در تنش‌زدایی شاهد مبادله برابر میان طرفین و در دنباله‌روی شاهد مبادله نابرابر خواهیم بود، چراکه در سیاست دنباله‌روی، دولت‌های دنباله‌رو امتیازهایی را به دولت مسلط واگذار کرده و نقش تابع را بازی می‌کنند، بنابراین دنباله‌روی سیاست سازگاری با فشار است، درحالی‌که تنش‌زدایی تشخیص منافع متقابل و مشترک است (Walt, 1988: 280). والت دنیای دنباله‌روی را بسیار رقابت‌آمیز می‌داند، چراکه به نظر وی اگر رفتار غالب دولت‌ها پیوستن به دولت تهدیدگر باشد، وی جسارت بیشتری پیدا می‌کند (Walt, 1987).

با این حال، از نظر شوئلر دو رفتار «موازنه» و «دنباله‌روی» دارای هدف و انگیزه یکسان به‌دست آوردن امنیت نیستند، بلکه هدف «موازنه» حفظ خود و حفظ ارزش‌هایی است که بیشتر به‌دست آمده است، درحالی‌که هدف «دنباله‌روی»، توسعه خود و افزایش قدرت از راه به‌دست آوردن ارزش‌های مورد علاقه است، به‌عبارت دیگر «موازنه» برای پرهیز از باخت و از دست دادن و «دنباله‌روی» به‌دنبال فرصتی برای به‌دست آوردن است (Schweller, 1994: 74). از نظر وی انتخاب‌های مربوط به اتحادها گاهی در جهت به‌دست آوردن فرصت‌هایی برای دستاوردهای بیشتر است تا رهایی از خطر و نظریه «توازن تهدید» والت تنها اتحادهایی را مدنظر قرار داده است که هدف آنها امنیت است، بنابراین والت به اتحادهای درصدد کسب سود (دنباله‌روی اتحادی برای کسب سود و سهم شدن در پیروزی‌هاست تا ترس از تهدید به مجازات) توجهی نکرده است.

از نظر شوئلر هم والت و هم والتز مفاهیم «موازنه و دنباله‌روی» را در مقابل و در تضاد با هم تعریف کرده‌اند، از نظر والت «موازنه» همراهی و اتحاد با دیگران در رویارویی با تهدید و «دنباله‌روی» اتحاد با منبع خطر است (Walt, 1987: 4). بنابراین از منظر وی «دنباله‌روی» معادله نابرابر است که دولت آسیب‌پذیر نقش تابع را برای خود تعریف می‌کند، درحالی‌که شوئلر بر این باور است گاهی سیاست «دنباله‌روی» از دولتی است که تهدید درک نمی‌شود و منبع خطر به‌شمار نمی‌آید (Schweller, 1994: 84). بنابراین با توجه به این دو دیدگاه نظری می‌توان گفت که گاهی سیاست دنباله‌روی یک «دنباله‌روی تهاجمی» است با هدف کسب دستاوردهای ناشی از همراهی با دولت تک‌قطب و گاهی نیز دنباله‌روی، «دنباله‌روی تدافعی» است و حالت سازش پیدا می‌کند و با واگذاری امتیاز به دولت تک‌قطب برای حفظ امنیت و بقا و برطرف شدن تهدیدهای امنیتی است (Edstrom & Westberg, 2022).

در مورد متداول بودن یا نبودن سیاست دنباله‌روی در دنیای تک‌قطبی نیز، وولفورت بر این باور است که در دنیای تک‌قطبی این سیاست بسیار متداول‌تر از سیاست موازنه است، چراکه از نظر وی موازنه به‌دلیل فاصله قدرت میان تک‌قطب و سایر دولت‌ها بسیار پرهزینه است و در صورت تلاش دولت‌ها برای موازنه دولت تک‌قطبی در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند به‌راحتی دیگران را مجازات کند و به همراهان خود پاداش دهد (Wohlforth, 2002). نمونه سیاست دنباله‌روی در دنیای معاصر را می‌توان در مواضع دولت لیبی در ترک موضع غربی و تسلیم سلاح‌های هسته‌ای در جهت خلع سلاح مشاهده کرد.

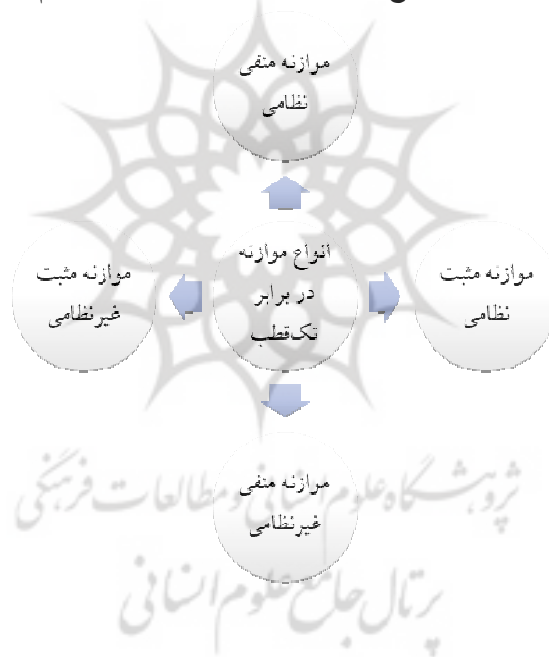
ب) بی‌طرفی: والت سیاست بی‌طرفی را سیاستی کمتر متداول و دارای اهمیت کمتری در نظام تک‌قطبی می‌داند، چراکه از نظر وی در نظام تک‌قطبی همه اتحادها به‌نوعی واکنش به قدرت مسلط به‌شمار می‌آیند (Walt, 2009: 93).

ج) پنهان شدن از تهدیدها^۱: راهبردی است که در آن دولت‌ها تهدید تک‌قطب را نادیده می‌گیرند یا در منازعات میان تک‌قطب و قدرت‌های دیگر اعلام بی‌طرفی می‌کنند. گاهی از این سیاست به‌عنوان سیاست انزواگرایی نیز یاد می‌شود (Schroeder, 1994: 117).

۵. بررسی راهبردهای موازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی بر پایه ارائه الگوی مفهومی

در اینجا که مهم‌ترین مبحث مقاله نیز به‌شمار می‌رود، با این فرضیه که در دنیای تک‌قطبی نیز رفتارهای موازنه‌گرایانه وجود دارد، به بررسی انواع راهبردهای موازنه‌گرایانه دولت‌ها در این نظام بر پایه ارائه یک مدل مفهومی و برداشت موسع از مفهوم موازنه خواهیم پرداخت.

شکل ۱. مدل مفهومی انواع راهبردهای موازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی



منبع: نگارنده

برای شناخت انواع رفتارهای موازنه‌گرایانه دولت‌ها در برابر تک‌قطب در آغاز لازم است موازنه را به دو نوع «موازنه مثبت» و «موازنه منفی» تقسیم کنیم. مقصود از «موازنه منفی» تلاش برای به تحلیل بردن قدرت نسبی رقیب (تک‌قطب) و مقصود از «موازنه مثبت» نیز افزایش توانایی قدرت خود دولت است که هر کدام از این دو شیوه دربرگیرنده ابعاد نظامی و

غیرنظامی می‌شود (He, 2012: 182). تقسیم راهبردهای موازنه به مثبت و منفی ارتباط مستقیمی با بحث «دستاوردهای نسبی» و «دستاوردهای مطلق» یا به عبارتی بحث «قدرت نسبی و قدرت مطلق» دارد؛ به این معنا که اگر رفتار بازیگر «الف» هم به افزایش قدرت نسبی‌اش و هم افزایش قدرت مطلقش در رویارویی با رقیب خود منجر شود، آنگاه رفتار بازیگر «الف» دربرگیرنده راهبرد موازنه مثبت خواهد بود، ولی اگر رفتار بازیگر «الف» تنها به افزایش قدرت نسبی‌اش در مقابل رقیب منجر شود و در قدرت مطلق یا دستاوردهای مطلقش تغییری ایجاد نکند، رفتار موازنه‌اش از نوع رفتار موازنه منفی خواهد بود. بنابراین مسابقه تسلیحاتی و تشکیل اتحادیه‌های نظامی جزو راهبردهای موازنه مثبت‌اند، چراکه هم سبب افزایش دستاوردهای نسبی و هم افزایش دستاوردهای مطلق یک دولت می‌شوند (He, 2012: 168).

موازنه مثبت همان «موازنه سخت» و دربرگیرنده نظریه «موازنه قدرت» والتز و نظریه «موازنه تهدید» والت می‌شود. «موازنه منفی غیرنظامی» نیز همان «موازنه نرم»^۱ است که از سوی برخی از رئالیست‌ها در توضیح رفتار دولت‌ها در جهان تک‌قطبی به‌کار گرفته شده است (Pape, 2005; Pual, 2004). از نظر والت هدف این راهبرد سیاست‌های خاص امریکا در حوزه‌های خاص است تا هدف قرار دادن توزیع کلی قدرت. به بیان دیگر این نوع موازنه توزیع قدرت کلی و موجود را می‌پذیرد، ولی درصدد کسب نتایج بهتری در درون این نوع از توزیع قدرت است (Walt, 2009: 104).

این نوع موازنه «موازنه نهادی»^۲ نیز نام دارد که به معنای رویارویی با تهدیدها و فشارهای دولت تک‌قطب با ایجاد، استفاده یا تسلط بر نهادهای چندجانبه است که از معنای موازنه سنتی موردنظر واقع‌گرایان بسیار دور است. به عبارت دیگر، موازنه نهادی دربرگیرنده منازعه، چالش، چانه‌زنی یا صلح‌سازی میان دولت‌ها در درون نهاد و یا بیرون از نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. هدف این موازنه نیز تأمین امنیت در شرایط آنارشی است. به بیان هی در این نوع از موازنه توزیع توانمندی‌ها در نظام‌های منطقه‌ای بسیار تأثیرگذار می‌شود. موازنه نهادی خود به دو بخش «موازنه نهادی فراگیر» و «موازنه نهادی غیرفراگیر» تقسیم می‌شود. در موازنه نهادی فراگیر دولت‌ها تلاش می‌کنند دولت مورد هدف را در درون ترتیبات نهادی ملزم و محدود کنند و به نوعی رفتار آن را در جهت منافع و اهداف خود جامعه‌پذیر کنند، درحالی‌که در موازنه نهادی غیرفراگیر دولت مورد هدف خارج از ترتیبات و نهادهای موردنظر قرار می‌گیرد (He, 2008: 493).

1. Soft Power
2. Institutional Balancing

اینکه هر دولتی کدام یک از راهبردهای موازنه را دنبال کند، به متغیرهای تأثیرگذاری بستگی دارد که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. میان متغیرهای نامبرده رابطه تأثیر متقابل وجود ندارد و هر کدام از آنها ممکن است به تنهایی یا در کنار سایر متغیرها موجب درک از تهدید از دولت تک قطب و اتخاذ سیاست موازنه گرایانه علیه آن شوند. نکته دیگر آنکه بخشی از این متغیرها بر پایه درک دولت‌ها معنا می‌یابند و بخشی نیز به صورت عینی بر رفتار موازنه گرایانه دولت‌ها تأثیر می‌گذارند.

سطح و شدت تهدید دولت تک قطب: بر پایه این متغیر می‌توان گفت که کشورها در رویارویی با انواع مختلف تهدید تک قطب واکنش‌ها و راهبردهای متفاوتی را در پیش می‌گیرند (نکته‌ای که در نظریه موازنه تهدید والت از آن غفلت شده است). برای نمونه گاهی دولت‌ها در تهدیدهای با درجه پایین از سوی تک قطب ممکن است با تعهدات جزئی و انعطاف‌پذیر تهدید را برطرف کنند، در مقابل در سطوح بالای تهدید تک قطب، دولت‌ها ممکن است به دنبال روی از تک قطب بپردازند، بنابراین سیاست دنباله‌روی تنها از سوی دولت‌های ضعیف نمی‌تواند باشد، این در حالی است که در نظریه والت تنها دولت‌های کوچک و ضعیف به سیاست دنباله‌روی با منبع تهدید روی می‌آورند (Midlarskey, 2003). از نظر هی دولت‌ها در تهدیدهای پایین از سوی تک قطب به «موازنه منفی غیرنظامی»، در تهدیدهای متوسط به «موازنه منفی نظامی» یا «موازنه مثبت غیرنظامی» و در تهدیدهای بالا نیز به «موازنه مثبت نظامی» متوسل می‌شوند (He, 2012: 176).

شکل ۲. ارتباط شدت و درجه تهدیدها در شکل‌دهی به نوع رفتار موازنه‌گرایانه دولت‌ها در رویارویی با تک قطب



منبع: نگارنده

عینی یا ذهنی بودن تهدید تک‌قطب: نکته دیگر در درک نوع رفتار موازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی، داشتن نگاه موسع و اجتماعی به چگونگی «ساخت تهدید» و همچنین تمایز میان تهدیدهای عینی و ذهنی ایجادشده از سوی تک‌قطب است. گاهی ساخت تهدیدها بیش از آنکه مبتنی بر پدیده عینی بیرونی باشد، مبتنی بر ارزیابی ذهنی «خود» و نقش‌هایی است که «خود برای خود» تعریف می‌کند (Kratochvil, 2004: 7-9). در اینجا نقش باورها، ایده‌ها و منزلتی که رهبران برای دولت خود تعریف می‌کنند، در درک از تهدید دولت تک‌قطب بسیار مهم است، چراکه تهدیدها و منافع به‌صورت خودکار از نظام بین‌الملل مادی تولید نمی‌شوند، بلکه به‌طور اجتماعی از طریق ارزش‌ها و ایده‌ها ساخته می‌شوند. در ادراک از تهدید هر دولتی از اقدام‌های تک‌قطب (چه اقدام‌های عملی و چه کنش‌های رفتاری) عوامل بی‌شمار درونی از جمله تجربه‌های تاریخی، ارزش‌های فرهنگی و الزامات نقشی که آن دولت برای خود در رویارویی با سایر دولت‌ها و تک‌قطب تعریف می‌کند، دخالت دارد (Bock & Henneberg, 2013: 23). بنابراین اقدام‌های تک‌قطب ممکن است تهاجمی نباشد، ولی تصور و برداشت یک دولت از اقدام‌ها و گفته‌های آن یک دولت با نیت تهاجمی باشد که همین برداشت نقش مستقیمی در نوع رفتار موازنه‌گرایانه دولت‌ها دارد.

«مؤثر بودن موازنه» و «هزینه موازنه»: روی هم‌رفته، در تهدیدهای با درجه بالا، دولت‌ها وزن بیشتری به عامل اول می‌دهند، درحالی‌که با پایین آمدن درجه تهدید، نگرانی‌های دولت‌ها به سمت هزینه توازن جلب می‌شود؛ به این معنا که در مواقعی که دولت‌ها از سوی دولت تک‌قطب تهدیدهای پایین یا متوسطی را دریافت می‌کنند یا درک از تهدید پایینی دارند، عاقلانه نیست که برای برخورد با وی به راهبردهای موازنه مثبت روی آورند، چراکه این اقدام موجب تحریک تک‌قطب می‌شود و سطح تهدیدها را بالا می‌برد، در چنین شرایطی عاقلانه است که دولت‌ها به راهبردهای منفی به‌ویژه راهبردهای غیرنظامی متوسل شوند، چراکه هم قدرت تحریک‌کنندگی کمتری دارند و هم هزینه کمتر.

میزان وابستگی متقابل اقتصادی میان تک‌قطب و قدرت‌های دیگر: روی هم‌رفته، می‌توان گفت که در نظام تک‌قطبی سه سطح از روابط می‌تواند میان تک‌قطب و قدرت‌های دیگر به‌ویژه قدرت‌های درجه دوم مطرح شود: در سطح اول اگر تک‌قطب با قدرت‌های درجه دوم در رویارویی با تهدیدهای خارجی مشترکی که ناشی از فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل است، قرار داشته باشند^۱، با یکدیگر وارد همکاری‌های امنیتی می‌شوند که نوعی رفتار موازنه در رویارویی با تهدیدهای مشترک خارجی است؛ در سطح دوم، تهدیدهای دوجانبه^۲ مطرح

-
1. Common External Threat
 2. Mutual Threat

می‌شود، به این معنا که دو کشور همدیگر را به‌عنوان تهدید می‌بینند و وارد رقابت‌های امنیتی نظامی با یکدیگر می‌شوند (حاکم شدن رفتار موازنه)؛ در سطح سوم عوامل اقتصادی در روابط دو طرف حاکم شده و تعیین‌کننده ماهیت ارتباط طرفین می‌شود. در این سناریو تک‌قطب و قدرت‌های دیگر وارد همکاری یا رقابت‌های اقتصادی^۱ (حاکم شدن رفتار موازنه) با یکدیگر می‌شوند (He, 2017: 139). بنابراین در رفتارهای موازنه‌بخش دولت‌ها در جهان تک‌قطبی عنصر وابستگی متقابل اقتصادی در نوع رفتار موازنه بسیار مهم و تعیین‌کننده است، به این معنا که در «وابستگی متقابل اقتصادی بالا» قدرت‌های درجه دوم به «موازنه منفی غیرنظامی» و در «وابستگی متقابل اقتصادی پایین» توازن قدرت رئالیستی در قالب «موازنه مثبت نظامی و غیرنظامی» و حتی جنگ‌های هژمونیک منجر می‌شود.

شیوه دستیابی به قدرت از سوی تک‌قطب^۲: بر پایه این نظریه، شیوه دستیابی به قدرت دولت تک‌قطب و اینکه افزایش قدرت آن به‌صورت منفعلانه و تصادفی^۳ یا فعالانه و عامدانه^۴ باشد، در چگونگی درک از تهدید و در پی آن راهبردهای موازنه از سوی دولت‌های درجه دوم بسیار مهم است (Tierney, 2018). در همین زمینه می‌توان میان تک‌قطب «خوش‌خیم» که تک‌قطبی خودمحدودگر است، و تک‌قطب «بدخیم» که دارای سرشتی مداخله‌گر است و تنها در جهت آرمان‌ها و منافع خود عمل می‌کند، در ایجاد درک از تهدید تمایز قائل شد (Guner, 2017: 33). برای نمونه، اتخاذ راهبرد «برتری»^۵ از سوی دولت تک‌قطب بیشترین درک از تهدید را برای قدرت‌های درجه دوم، قدرت‌های میانه و حتی دولت‌های کوچک ایجاد می‌کند، راهبردی که مبتنی بر واقع‌گرایی تهاجمی و نظریه ثبات هژمونیک است، و هدف آن صلح و ثبات از راه رهبری تک‌قطب و مبتنی بر این فرضیه است که صلح نتیجه قدرت نامتوازن میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل است (Edstrom & Westberg, 2022: 99-100).

ماهیت اهداف دولت‌های تجدیدنظرطلب^۶: شویپلر با تقسیم دولت‌ها به دولت‌های «تجدیدنظرطلب» و دولت‌های «حافظ وضع موجود» بیان می‌کند که دولت‌های تجدیدنظرطلب با توجه به «وسعت اهداف، خطرپذیری و ماهیت اهداف و ابزارهایی که برای رسیدن به هدف» در اختیار دارند، به دو دسته «دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف محدود» (پذیرش نظم و تلاش برای بهبود وضعیت خود) و «دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود» (بر هم زدن نظم موجود) تقسیم می‌شوند (Schweller, 2011: 290). بر پایه این دسته‌بندی می‌توان

-
1. Economic Cooperation or Economic Competition
 2. Path to Power Theory
 3. Passive Power Increases
 4. Active Power Increases
 5. Primacy Strategy
 6. Revisionist States

گفت که دولت‌های دسته نخست به راهبردهای موازنه منفی و دولت‌های دسته دوم به راهبردهای موازنه مثبت به‌ویژه از نوع نظامی روی می‌آورند.

جدول ۱. معرفی انواع راهبردهای موازنه‌گرایانه دولت‌ها در نظام تک‌قطبی

<p>- موازنه مثبت نظامی - افزایش قدرت خود در برابر تک‌قطب</p>	<p>- موازنه مثبت غیرنظامی - افزایش قدرت خود در برابر تک‌قطب</p>	<p>- موازنه منفی نظامی - کاهش قدرت نسبی تک‌قطب در برابر خود</p>	<p>- موازنه منفی غیرنظامی - کاهش قدرت نسبی تک‌قطب در برابر خود</p>
<p>- موازنه داخلی دربرگیرنده افزایش توانمندی‌های نظامی داخلی و مسابقات تسلیحاتی</p>	<p>- موازنه داخلی دربرگیرنده توانمندسازی اقتصادی و تکنولوژیک</p>	<p>- براندازی نظامی دولت‌های دست‌نشانده تک‌قطب</p>	<p>- الزام کردن؛ مقید و ملزم کردن تک‌قطب در ترتیبات نهادی و یا رژیم‌های کنترل تسلیحات برای تضعیف اتخاذ سیاست‌های مستقل این دولت</p>
<p>- موازنه خارجی دربرگیرنده تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های نظامی در برابر تک‌قطب تقسیم‌شدنی به دو بخش: ۱. اتحادهای نظامی میان قدرت‌های درجه دوم؛ و ۲. اتحادهای نظامی میان دولت‌های ضعیف در برابر تک‌قطب^۲ (Labs, 1992: 290).</p>	<p>- موازنه خارجی دربرگیرنده کمک‌های اقتصادی به هم‌پیمانان در رویارویی با تک‌قطب و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های اقتصادی</p>	<p>- آتش‌بیاری معرکه: در صورت وقوع جنگ میان تک‌قطب و یکی از قدرت‌های دیگر، دولت‌های خارج از جنگ ولی خواهان کاهش قدرت تک‌قطب از این راهبرد استفاده می‌کنند.</p>	<p>- استفاده از دیپلماسی درهم‌تنیده^۳ با ترتیبات نهادی برای کنترل تک‌قطب و به تعویق انداختن برنامه‌های نظامی وی (Pape, 2005). (کاهش میزان اقدامات ناگهانی تک‌قطب و افزایش فرصت به طرفین دیگر برای آماده شدن).</p>
<p>- افسارگسیختگی؛ اتحادهایی برای افزایش استقلال و کاهش وابستگی اعضا به دولت تک‌قطب</p>	<p>- احواله مسئولیت؛ استفاده از تلاش‌های موازنه‌آمیز سایر دولت‌ها برای طفره رفتن از هزینه‌های توازن و بهره‌گیری از امتیازهای آن (Mearsheimer, 2001: 157).</p>	<p>- نبود همکاری با تک‌قطب در حوزه‌های گوناگون</p>	<p>- ایجاد موازنه نیابتی^۴ (فروش سلاح به دشمن تک‌قطب)</p>
<p>-</p>	<p>-</p>	<p>- ایجاد تهدیدهای ترکیبی^۵ (استفاده از تهدیدهای غیرخشونت‌آمیز)</p>	<p>-</p>

منبع: نگارنده

1. Binding
2. Weak States Alliances
3. Entangling Diplomacy
4. Leash Slipping
5. Buck Passing
6. Proxy Balancing
7. Hybrid Threats

برای هریک از موارد بالا می‌توان مثال‌هایی را ذکر کرد. برای نمونه تلاش‌های داخلی چین برای توانمند شدن نظامی در برابر امریکا، یا هسته‌ای شدن کره شمالی یا تلاش ایران برای دستیابی به توانمندی هسته‌ای، جزو راهبردهای موازنه مثبت نظامی داخلی قرار می‌گیرد. در واقع موازنه داخلی «موازنه یکجانبه»^۱ نیز نامیده می‌شود، و دربرگیرنده تلاش‌های داخلی یک دولت در جهت افزایش توانمندی‌های نظامی برای بهتر شدن جایگاه آن دولت برای رویارویی با فشارهای ناشی از قدرت تک‌قطب و افزایش هزینه‌های دخالت و حمله نظامی این دولت است. این موازنه گاهی می‌تواند به کلی تهاجمی بوده و دربرگیرنده حمله دولت‌خواهان موازنه به یک سرزمین دیگر برای مقابله با توسعه حوزه نفوذ دولت تک‌قطب باشد، برای نمونه حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۱۴، حمله به گرجستان در ۲۰۰۸ و همچنین حضور نظامی این کشور در سوریه از ۲۰۱۵ می‌تواند در این حوزه قرار گیرد (Edstrom & Westberg, 2022: 110). موازنه خارجی نیز «موازنه دسته‌جمعی» نام دارد که دربرگیرنده اقدام‌های هماهنگ و دسته‌جمعی دولت‌ها برای رویارویی با تهدیدها یا قدرت دولت تک‌قطب می‌شود. همان‌گونه که در جدول ۱ اشاره شده است، این موازنه می‌تواند به دو نوع نظامی (همکاری نظامی چین و روسیه در مقابله با تهدیدهای بالقوه امریکا) و غیرنظامی (پیمان‌شانگهای یا پیمان بریکس) یا تدافعی (اقدام‌های دسته‌جمعی جهت افزایش امنیت و توان دفاعی در برابر حمله‌های دولت برتر و ایجاد افزایش هزینه حمله نظامی برای این دولت) و تهاجمی (درگیری نظامی دسته‌جمعی با دولت تک‌قطب در خارج از قلمرو این دولت و در حوزه‌های نفوذ آن) صورت گیرد.

در کنار راهبردهای موازنه مثبت نظامی و غیرنظامی می‌توان به راهبردهای موازنه منفی نیز که از سوی قدرت‌های درجه دوم یا قدرت‌های میانه و حتی دولت‌های کوچک نیز در رویارویی با امریکا اعمال می‌شود، اشاره کرد. برای نمونه، راهبردهای موازنه منفی چین دربرگیرنده راهبردهایی برای کاهش نفوذ یا قدرت امریکا بدون تحریک کردن این کشور و یا ایجاد رویارویی مستقیم می‌شود (برای نمونه می‌توان به مشارکت فعال چین در نهادهای غیرامریکایی با هدف تحلیل بردن قدرت و نفوذ امریکا در نظام بین‌الملل و یا طرح «یک کمربند، یک جاده» و تلاش برای رهبری منطقه‌ای با هدف دور کردن امریکا از ترتیبات منطقه‌ای شرق آسیا اشاره کرد) (Rasooli Saniabadi, 2023: 219-223). در همین زمینه مرشایمر بیان می‌کند که در دنیای تک‌قطبی هریک از قدرت‌های بزرگ یا درجه دوم می‌توانند در مقابل نظم جهانی ایجادشده از سوی تک‌قطب، شماری نظم‌های محدود منطقه‌ای^۲ در جهت

1. Unilateral Balancing
2. Bounded Order

ایجاد توازن تک‌قطب ایجاد کنند (Mearsheimer, 2018: 11-12). برای نمونه همکاری نظامی و امنیتی ایران با سوریه یا ایران با روسیه نیز جزو راهبردهای موازنه مثبت نظامی در سطح منطقه‌ای به‌شمار می‌آید. تلاش‌های قدرت‌های اروپایی نیز در جهت تشکیل اتحادیه اروپا یا تصویب سیاست‌های دفاعی و امنیتی در ۱۹۹۹ نیز نمونه‌ای از راهبرد «افسارگسیختگی» و یا موازنه مثبت غیرنظامی به‌شمار می‌آید. شایان ذکر است که در نظام تک‌قطبی گاهی دولت‌ها در رویارویی با تهدید منطقه‌ای و موازنه کردن آن، با دولت تک‌قطب اتحاد برقرار می‌کنند^۱، که در اینجا شاهد سیاست موازنه نه در برابر تک‌قطب، بلکه در برابر تهدید منطقه‌ای هستیم، مانند اتحاد اسرائیل، ژاپن و یا کشورهای عربی با آمریکا.

راهبردهای موازنه منفی غیرنظامی نیز که در پیوند نزدیکی با مفهوم «موازنه نرم» قرار دارد و دربرگیرنده اقدام‌های هوشمندانه دیپلماتیک به‌منظور به‌دست آوردن نتایجی برخلاف دلبستگی‌ها و منافع دولت تک‌قطب می‌شود. این راهبردها دربرگیرنده اقدام‌های موازنه‌گرایانه متفاوتی است که در جدول ۱ به آن اشاره شده است. در همین زمینه منظور از «تهدیدهای ترکیبی» نیز تهدیدهایی است که از سوی قدرت‌های درجه دوم یا قدرت‌های میانه با استفاده از ابزارهای غیرخشونت‌آمیز در جهت موازنه دولت تک‌قطب، اعمال می‌شود (Balcaen & Bios, 2021). گسترش اطلاعات نادرست^۲، دخالت خارجی در انتخابات (دخالت سایبری روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا)، حمله‌های سایبری و هدف قرار دادن زیرساخت‌های ضروری دولت برتر از جمله این اقدام‌هاست. «موازنه نیابتی» نیز به معنای انتقال منابع و تسلیحات به طرف‌های سوم است که با هدف محدود کردن توانمندی‌های دولت تک‌قطب و یا برقراری ناتوانی منطقه‌ای به نفع این دولت پدیدار می‌شود. این نوع موازنه دربرگیرنده اتحاد رسمی نظامی یا عملیات نظامی نمی‌شود (Nexon, 2009: 345). شاید بتوان کمک‌های تسلیحاتی ایران به حزب‌الله لبنان یا جنبش‌های مقاومت فلسطینی را در این حوزه قرار داد.

۵. بررسی راهبردهای موازنه‌گرایانه دولت تک‌قطب در نظام تک‌قطبی

در اینجا به‌عنوان مبحث پایانی پژوهش لازم است اشاره‌ای کوتاه به انواع راهبردهای دولت تک‌قطب در نظام تک‌قطبی نیز داشته باشیم، چراکه فرایند موازنه و رفتار ناشی از آن در این نظام تنها از سوی دولت‌های غیرتک‌قطب نیست و دولت برتر نیز دارای رفتارهای موازنه‌گرایانه است. روی‌هم‌رفته، در نظام تک‌قطبی نخستین راهبرد تک‌قطب موازنه داخلی و تلاش برای افزایش توان نظامی (موازنه مثبت نظامی) و توان اقتصادی و تکنولوژیک (موازنه

مثبت غیرنظامی) برای رویارویی با تهدیدهای امنیتی و حفظ موقعیت برتر است؛ و دومین راهبرد این دولت تلاش برای موازنه بیرونی در چارچوب اتحاد و ائتلاف نظامی (موازنه مثبت نظامی) و اقتصادی (موازنه مثبت غیرنظامی) با هم‌پیمانان برای مقابله با قدرت‌های در حال خیزش یا قدرت‌های درجه دومی است که در زمره دولت‌های تجدیدنظرطلب به‌شمار می‌آیند (He, 2009: 117). در همین زمینه، برخی نظریه‌پردازان از راهبردهای «گوه»^۱ نیز که در زمره راهبردهای موازنه منفی غیرنظامی است، و نوعی رفتار تفرقه‌برانداخته به‌شمار می‌آید که مانع از یکی شدن اتحادهای تهدیدکننده یا سبب فروپاشی این اتحادها علیه دولت برتر می‌شود، نیز نام می‌برند (Crawford, 2008: 3).

۶. نتیجه

همان‌گونه که بیان شد پس از فروپاشی شوروی و تبدیل شدن آمریکا به یگانه ابرقدرت جهان، نظام بین‌الملل به لحاظ توزیع قدرت به شکل تک‌قطبی درآمد و از آن زمان ادبیات بسیاری در مورد ماهیت این نظام، دوام آن، امکانات و محدودیت‌های آن، رفتار تک‌قطب با دیگر کشورها، رفتار سایرین نسبت به تک‌قطب و... تولید شد. در این میان بدبینان نسبت به دوام نظام تک‌قطبی از جمله جریان‌های واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی با بدیهی دانستن سازوکار موازنه قدرت بر این باور بودند که به‌زودی و با برقراری موازنه قدرت، نظام تک‌قطبی از میان می‌رود و حالت تعادل به آن برمی‌گردد. در این میان والتز بر این اعتقاد است که نظام تک‌قطبی کم‌دوام‌ترین نوع توزیع قدرت است (Waltz, 2000: 27).

با این حال، پس از گذشت چندین سال و پدیدار نشدن تلاش‌های جدی و همه‌جانبه قدرت‌های درجه دوم و میانی نظام برای موازنه نظامی آمریکا، گمان می‌رفت نظریه موازنه قدرت با شکست سختی روبرو شده است. در نظام تک‌قطبی این راهبردهای غیرموازنه‌گرایانه است که دولت‌ها آن را در رویارویی با تک‌قطب انتخاب کرده‌اند. در این پژوهش، با ارائه یک الگوی مفهومی و با نگاهی متفاوت و گسترده به مفهوم موازنه قدرت و در نظر گرفتن این نکته که موازنه یک رفتار دولتی و به‌طور کامل اختیاری و بر پایه برداشت نخبگان از تهدیدهای عینی و ذهنی در رویارویی با تک‌قطب است، و نه نتیجه سیاست بین‌الملل، به پاسخ این پرسش پرداختیم که در نظام تک‌قطبی دولت‌ها «چرا، چگونه و چه زمان» به راهبردهای موازنه‌گرایانه روی می‌آورند. بر پایه مدل مفهومی ارائه‌شده در این پژوهش و یافته‌های تحلیلی می‌توان در مقام نتیجه‌گیری نکته‌های زیر را بیان کرد:

1. Wedge Strategies

شکل ۳. فرایند موازنه در انواع توزیع قدرت در نظام بین‌الملل



منبع: نگارنده

امید است این مطالعه نظری توانسته باشد گامی هرچند کوچک در جهت غنای ادبیات نظری مربوط به سرشت موازنه در دنیای تک‌قطبی برداشته باشد، و راه هموارتری را برای پژوهش‌های آتی بگشاید.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده است.

منابع و مأخذ

- Balcaen, Pieter; and Cind Du Bois. (2021) "The Hybridization of Conflict: A Prospect Theoretic Analysis," *Games* 12, 81: 1-15, <DOI:10.3390/g12040081>.
- Bock, Andreas M.; and Ingo Henneberg. (2013, October 24) "Why Balancing Fails: Theoretical Reflections on Stephen M. Walt's 'Balance of Threat' Theory," *University of Cologne International Politics and Foreign Policy Working Paper 2/2013*. Available at: <https://www.researchgate.net/publication/273699170> (Accessed 13 May 2022).
- Brooks, Stephen G.; and William C. Wohlforth. (2005, Summer) "Hard Times for Soft Balancing," *International Security* 30, 1: 72-108. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137459> (Accessed 9 May 2022).

4. Claude, Inis. (1962) *Power and International Relations*. New York: Random House.
5. Crawford, Timothy W. (2008) "Wedge Strategy, Balancing, and the Deviant Case of Spain," *Security Studies* 17, 1: 1-38, <DOI:10.1080/09636410801894126>.
6. Edström, Håkan; and Jacob Westberg. (2022) "The Alignment Strategies of Great Powers: Managing Power Asymmetries and Structural Changes in the International System," *Comparative Strategy* 41, 1: 97-119, <DOI:10.1080/01495933.2021.2017750>.
7. Elman, Colin. (2002) "Introduction: Appraising Balance of Power Theory," in John Vasquez and Colin Elman, eds. *Realism and the Balancing of Power*. New York: Prentice Hall.
8. Fettweis, Christopher J. (2004) "Evaluating IR's Crystal Balls: How Predictions of the Future have Withstood Fourteen Years of Unipolarity," *International Studies Review* 6, 1: 79-104. Available at: <http://www.jstor.org/stable/3186540> (Accessed 17 May 2022).
9. Güner, Serdar S. (2017) "An Evolutionary Game Analysis of Balancing and Bandwagoning in Unipolar Systems," *Journal of Game Theory* 6, 2: 21-37, <DOI: 10.5923/j.jgt.20170602.01>.
10. He, Kai. (2008) "Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia," *European Journal of International Relations* 14, 3: 489-518, <DOI:10.1177/1354066108092310>.
11. He, Kai. (2009) "Dynamic Balancing: China's Balancing Strategies towards the United States," *Journal of Contemporary China* 18, 58: 113-136, <DOI:10.1080/10670560802431701>.
12. He, Kai. (2012) "Undermining Adversaries: Unipolarity, Threat Perception, and Negative Balancing Strategies after the Cold War," *Security Studies* 21, 2: 154-191, <DOI: 10.1080/09636412.2012.679201>.
13. He, Kai. (2017) "Explaining United States-China Relations: Neoclassical Realism and the Nexus of Threat-Interest Perceptions," *The Pacific Review* 30, 2: 133-151, <DOI:10.1080/09512748.2016.1201130>.
14. Ikenberry, John. (2001) *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order after Major Wars*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
15. Kratochvil, Peter. (2004) "The Balance of Threat Reconsidered: Construction of Threat in Contemporary Russia," *Paper Presented at the Fifth Pan-European Conference Netherlands*. Praha: Institute of International Relations.
16. Labs, Eric J. (1992) "Do Weak States Band Wagon?" *Security Studies* 1, 3: 383-416, <DOI:10.1080/09636419209347476>.
17. Layne, Christopher. (1993) "The Unipolar Illusion: Why New Great Powers will Rise," *International Security* 17, 4: 5-51, <DOI:10.2307/2539020>.
18. Levy, Jack S. (2004) "What do Great Powers Balance Against and When?" in T.V. Paul, James J. Wirtz and Michel Fortmann, eds. *Balance of Power: Theory and Practice in the 21st Century*. Stanford, CA: Stanford University Press, pp. 29-51.
19. Little, Rechar. (2007) *The Balance of Power in International Relations*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
20. Mearsheimer, John. (2001) *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton.
21. Mearsheimer, John J. (2018) "The Rise & Fall of the Liberal International Order," Paper Prepared for Presentation at Notre Dame International Security Center, (ndisc.nd.edu). Available at: https://ndisc.nd.edu/assets/288231/rise_

- and_fall_of_the_liberal_international_order.september_11_2018.pdf (Accessed 14 May 2022).
22. Midlarsky, Manus I. (2003) "The Impact of External Threat on States and Domestic Societies," *International Studies Review* 5, 4: 13-18. Available at: <http://www.jstor.org/stable/3186390>. (Accessed 17 July 2022).
 23. Monteiro, Nuno P. (2014) *Theory of Unipolar Politics*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
 24. Nexon, Daniel H. (2009) "The Balance of Power in the Balance," *World Politics* 61, 2: 330-359. Available at: <https://www.semanticscholar.org/paper/The-Balance-of-Power-in-the-Balance-Nexon/6e2772c59b34c1f822d29689d11de4b87b08108a> (Accessed 11 May 2022).
 25. Pape, Robert A. (2005, Summer) "Soft Balancing against the United States," *International Security* 30, 1: 7-45. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137457> (Accessed 11 May 2022).
 26. Paul, T. V. (2005) "Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy," *International Security* 30, 1: 46-71. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137458> (Accessed 11 May 2022).
 27. Rasooli Saniabadi, Elham. (2023) "China's Reaction to External Threats from the Perspective of Foreign Policy and International Politics Theories," *Geopolitics Quarterly* 18, 4: 202-225, <DOI:10.17354331.1401.18.68.9.1>.
 28. Risse, Thomas. (2002) "U.S. Power in a Liberal Security Community," in G. John Ikenberry, ed. *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
 29. Rose, Gideon. (1998, October) "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy," *World Politics* 51, 1: 144-172. Available at: <http://www.jstor.org/stable/25054068> (Accessed 19 May 2022).
 30. Schroeder, Peter. (1994) "Historical Reality vs. Neo-realist Theory," *International Security* 19, 1: 108-148, <DOI:10.2307/2539150>.
 31. Schweller, Randall L. (1994, Summer) "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In," *International Security* 19, 1: 72-107, <DOI:10.2307/2539149>.
 32. Schweller, Randall L. (2004) "Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Under Balancing," *International Security* 29, 2: 159-201. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137589> (Accessed 12 May 2022).
 33. Schweller, Randall. (2011) "Emerging Powers in an Age of Disorder," *Global Governance* 17, 3: 285-297. Available at: <http://www.jstor.org/stable/23033748> (Accessed 13 July 2022).
 34. Tierney, Dominic. (2018) "Accidental Primacy: Balancing and the Path to Power," *International Relations* 32, 2: 127-148, <DOI:10.1177/0047117818763509>.
 35. Walt, Stephen M. (1985, Spring) "Alliance Formation and the Balance of World Power," *International Security* 9, 4: 3-43, <DOI:10.2307/2538540>.
 36. Walt, Stephen M. (1987) *The Origins of Alliances*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
 37. Walt, Stephen M. (1988) "Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia," *International Organization* 42, 2: 275-316. Available at: <http://www.jstor.org/stable/2706677> (Accessed 17 July 2022).
 38. Walt, Stephen M. (1997) "The Progressive Power of Realism," *The American Political Science Review* 91, 4: 931-935, <DOI:10.2307/2952177>.
 39. Walt, Stephen M. (2009) "Alliances in a Unipolar World," *World Politics* 61, 1: 86-120. Available at: <http://www.jstor.org/stable/40060222> (Accessed 14 May 2022).

40. Waltz, Kenneth. (1979) *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.
41. Waltz, Kenneth. (1993) "The Emerging Structure of International Politics," *International Security* 18, 2: 44-79, <DOI:10.2307/2539097>.
42. Waltz, Kenneth. (2002) "Structural Realism after the Cold War," in G. John Ikenberry, ed. *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
43. Wang, Yuan-kang. (2020) "The Durability of a Unipolar System: Lessons from East Asian History," *Security Studies* 29, 5: 832-863, <DOI: 10.1080/09636412.2020.1859127>.
44. Wohlforth, William. (2002) "U.S. Strategy in a Unipolar World," in G. John Ikenberry, ed. *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*. Ithaca, NY: Cornell University Press.





Research Paper

Types of Balancing Strategies in the Unipolar Order

Elham Rasooli Saniabadi*

Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Yazd University,
Yazd, Iran

Received: 27 April 2022, Accepted: 12 September 2022
© University of Tehran

Abstract

After the collapse of the Soviet Union, the distribution of power in the international system changed from bipolar—based on the principle of power balance between two poles—to unipolar. Since then, one of the most important questions raised by the main international relations theorists, particularly realist theorists, is why in this type of order, there is no effective military balance against the sole pole of the system (i.e., the U.S.), according to the balance of power theory. In response to this question, optimists and pessimists have expressed different opinions regarding the occurrence of equilibrium in the unipolar system. This article presents a conceptual model with a different and expanded view of the concept of balance of power by considering the balancing to be a state behavior and not a mechanical process and the result of international politics. Based on this notion and on the conceptual model presented in this article, we conclude that in the unipolar system, we can witness the balancing behavior of secondary powers, middle powers, and even small states. Therefore, the main questions of this research are as follows: 1. Why do states turn to balancing strategies in the unipolar system? 2. What are the different types of these strategies? 3. How do states resort to balancing strategies in this type of international system? 4. When do they do so? A qualitative approach is used in this research, and the method of conceptual analysis of different viewpoints of the prominent international relations theorists is selected for qualitative data collection and hypothesis testing.

Based on the conceptual model and considering the types of "positive and negative balancing", we are trying to reach a broader understanding of the concept of balance, in the sense that we assume the states balancing behaviors towards a unipole include different behavioral actions which are not be limited to strictly military balance emphasized by realist and neorealist theorists. "Negative balancing" refers to the attempts to

* Corresponding Author Email: rasooli@yad.ac.ir

undermine the relative power of the rival (unipole); while "positive balancing" involves the efforts to increase a state's own power. Each of these two strategies includes military and nonmilitary aspects. For example, military and nonmilitary positive balancing includes two types of "internal and external balancing". Negative and positive military balancing also have different strategies such as buck passing, proxy balance, creation of hybrid threats, obliging, use of intertwined diplomacy, and so forth. Furthermore, the question of what type of balancing strategies each state considers in facing unipole is influenced by various variables, which encompass the following: the level and intensity of the threat of the unipolar state, the objective or subjective nature of the unipolar threat, "balance effectiveness" and "balance cost", the degree of economic interdependence between the unipolar state and other powers, the path to power of unipole and the nature of aims of the revisionist states.

The findings are that balancing is a completely voluntary behavior based on completely different strategies ranging from "positive balancing" to "non-military negative balancing". The decision about which types of balancing strategy a government in any given point in time adopts in order to deal with the issue of unipolarity, is influenced by various factors that are discussed in this research. Moreover, it is indicated that there are balancing behaviors of the non-unipolar states in the unipolar international system, in addition to such behaviors of the unipole. In general, the primary strategy of the unipole in the unipolar system is to manage the internal balancing through efforts aimed at increasing its military power (positive military balancing) as well as its economic and technological power (positive nonmilitary balancing) to confront security threats and safeguard its superior position. Furthermore, its secondary strategy is to maintain the external balancing (i.e., positive military balancing and positive nonmilitary balancing) through the formation of alliances and coalitions with allies to deal with rising powers or lesser powers that are revisionist states.

Keywords: Bandwagoning, Distribution of Power, Positive Balancing, Negative Balancing, Threat Perception

Declaration of conflicting interests

The author declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-4136-1844>

References

Balcaen, Pieter; and Cind Du Bois. (2021) "The Hybridization of Conflict: A

- Prospect Theoretic Analysis,” *Games* 12, 81: 1-15, <DOI:10.3390/g12040081>.
- Bock, Andreas M.; and Ingo Henneberg. (2013, October 24) "Why Balancing Fails: Theoretical Reflections on Stephen M. Walt's 'Balance of Threat' Theory," *University of Cologne International Politics and Foreign Policy Working Paper 2/2013*. Available at: <https://www.researchgate.net/publication/273699170> (Accessed 13 May 2022).
- Brooks, Stephen G.; and William C. Wohlforth. (2005, Summer) "Hard Times for Soft Balancing," *International Security* 30, 1: 72-108. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137459> (Accessed 9 May 2022).
- Claude, Inis. (1962) *Power and International Relations*. New York: Random House.
- Crawford, Timothy W. (2008) "Wedge Strategy, Balancing, and the Deviant Case of Spain," *Security Studies* 17, 1: 1-38, <DOI:10.1080/09636410801894126>.
- Edström, Håkan; and Jacob Westberg. (2022) "The Alignment Strategies of Great Powers: Managing Power Asymmetries and Structural Changes in the International System," *Comparative Strategy* 41, 1: 97-119, <DOI: 10.1080/01495933.2021.2017750>.
- Elman, Colin. (2002) "Introduction: Appraising Balance of Power Theory," in John Vasquez and Colin Elman, eds. *Realism and the Balancing of Power*. New York: Prentice Hall.
- Fettweis, Christopher J. (2004) "Evaluating IR's Crystal Balls: How Predictions of the Future have Withstood Fourteen Years of Unipolarity," *International Studies Review* 6, 1: 79-104. Available at: <http://www.jstor.org/stable/3186540> (Accessed 17 May 2022).
- Güner, Serdar S. (2017) "An Evolutionary Game Analysis of Balancing and Bandwagoning in Unipolar Systems," *Journal of Game Theory* 6, 2: 21-37, <DOI: 10.5923/j.jgt.20170602.01>.
- He, Kai. (2008) "Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia," *European Journal of International Relations* 14, 3: 489-518, <DOI: 10.1177/1354066108092310>.
- _____. (2009) "Dynamic Balancing: China's Balancing Strategies towards the United States," *Journal of Contemporary China* 18, 58: 113-136, <DOI:10.1080/10670560802431701>.
- _____. (2012) "Undermining Adversaries: Unipolarity, Threat Perception, and Negative Balancing Strategies after the Cold War," *Security Studies* 21, 2: 154-191, <DOI: 10.1080/09636412.2012.679201>.
- _____. (2017) "Explaining United States-China Relations: Neoclassical Realism and the Nexus of Threat-Interest Perceptions," *The Pacific Review* 30, 2: 133-151, <DOI:10.1080/09512748.2016.1201130>.
- Ikenberry, John. (2001) *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order after Major Wars*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

- Kratochvil, Peter. (2004) "The Balance of Threat Reconsidered: Construction of Threat in Contemporary Russia," *Paper Presented at the Fifth Pan-European Conference Netherlands*. Praha: Institute of International Relations.
- Labs, Eric J. (1992) "Do Weak States Band Wagon?" *Security Studies* 1, 3: 383-416, <DOI:10.1080/09636419209347476>.
- Layne, Christopher. (1993) "The Unipolar Illusion: Why New Great Powers will Rise," *International Security* 17, 4: 5-51, <DOI:10.2307/2539020>.
- Levy, Jack S. (2004) "What do Great Powers Balance Against and When?" in T.V. Paul, James J. Wirtz and Michel Fortmann, eds. *Balance of Power: Theory and Practice in the 21st Century*. Stanford, CA: Stanford University Press, pp. 29-51.
- Little, Rechar. (2007) *The Balance of Power in International Relations*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Mearsheimer, John. (2001) *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton.
- _____. (2018) "The Rise & Fall of the Liberal International Order," Paper Prepared for Presentation at Notre Dame International Security Center, (ndisc.nd.edu). Available at: https://ndisc.nd.edu/assets/288231/rise_and_fall_of_the_liberal_international_order.september_11_2018.pdf (Accessed 14 May 2022).
- Midlarsky, Manus I. (2003) "The Impact of External Threat on States and Domestic Societies," *International Studies Review* 5, 4: 13-18. Available at: <http://www.jstor.org/stable/3186390>. (Accessed 17 July 2022).
- Monteiro, Nuno P. (2014) *Theory of Unipolar Politics*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Nexon, Daniel H. (2009) "The Balance of Power in the Balance," *World Politics* 61, 2: 330-359. Available at: <https://www.semanticscholar.org/paper/The-Balance-of-Power-in-the-Balance-Nexon/6e2772c59b34c1f822d29689d11de4b87b08108a> (Accessed 11 May 2022).
- Pape, Robert A. (2005, Summer) "Soft Balancing against the United States," *International Security* 30, 1: 7-45. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137457> (Accessed 11 May 2022).
- Paul, T. V. (2005) "Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy," *International Security* 30, 1: 46-71. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137458> (Accessed 11 May 2022).
- Rasooli Saniabadi, Elham. (2023) "China's Reaction to External Threats from the Perspective of Foreign Policy and International Politics Theories," *Geopolitics Quarterly* 18, 4: 202-225, <DOI:20.1001.1.17354331.1401.18.68.9.1>.
- Risse, Thomas. (2002) "U.S. Power in a Liberal Security Community," in G. John Ikenberry, ed. *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Rose, Gideon. (1998, October) "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy," *World Politics* 51, 1: 144-172. Available at: <http://www.jstor.org/stable/25054068> (Accessed 19 May 2022).

- Schroeder, Peter. (1994) "Historical Reality vs. Neo-realist Theory," *International Security* 19, 1: 108-148, <DOI:10.2307/2539150>.
- Schweller, Randall L. (1994, Summer) "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In," *International Security* 19, 1: 72-107, <DOI:10.2307/2539149>.
- _____. (2004) "Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Under Balancing," *International Security* 29, 2: 159-201. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4137589> (Accessed 12 May 2022).
- _____. (2011) "Emerging Powers in an Age of Disorder," *Global Governance* 17, 3: 285-297. Available at: <http://www.jstor.org/stable/23033748> (Accessed 13 July 2022).
- Tierney, Dominic. (2018) "Accidental Primacy: Balancing and the Path to Power," *International Relations* 32, 2: 127-148, <DOI:10.1177/0047117818763509>.
- Walt, Stephen M. (1985, Spring) "Alliance Formation and the Balance of World Power," *International Security* 9, 4: 3-43, <DOI:10.2307/2538540>.
- _____. (1987) *The Origins of Alliances*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- _____. (1988) "Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia," *International Organization* 42, 2: 275-316. Available at: <http://www.jstor.org/stable/2706677> (Accessed 17 July 2022).
- _____. (1997) "The Progressive Power of Realism," *The American Political Science Review* 91, 4: 931-935, <DOI:10.2307/2952177>.
- _____. (2009) "Alliances in a Unipolar World," *World Politics* 61, 1: 86-120. Available at: <http://www.jstor.org/stable/40060222> (Accessed 14 May 2022).
- Waltz, Kenneth. (1979) *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- _____. (1993) "The Emerging Structure of International Politics," *International Security* 18, 2: 44-79, <DOI:10.2307/2539097>.
- _____. (2002) "Structural Realism after the Cold War," in G. John Ikenberry, ed. *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Wang, Yuan-kang. (2020) "The Durability of a Unipolar System: Lessons from East Asian History," *Security Studies* 29, 5: 832-863, <DOI:10.1080/09636412.2020.1859127>.
- Wohlforth, William. (2002) "U.S. Strategy in a Unipolar World," in G. John Ikenberry, ed. *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*. Ithaca, NY: Cornell University Press.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.